



آرش نصیری

خونگرمی، احتمالا، میراث خانوادگی‌شان است. پدرش تقی تقدسی به همراه برادرش از کم‌دین‌ها و هنرمندان موفق بودند و محمد (ماربو) تقدسی از این خانواده هنرمند برآمده. گفت‌وگوی ما هم از همین نقطه شروع شد؛ اینکه چگونه از خانوادہ‌ای که به تصویر مرتبط بودند به خوانندگی، آن هم آواز کلاسیک و اپرا رسیده است. این خواننده بین‌المللی باپ کلاسیک از شاگردان باواروتی است و با بزرگ‌ترین رهبران ارکستر جهان، ازجمله فون کارایان کار کرده و در آلمان–سرزمین موسیقی کلاسیک– خوانندہ‌ای شناخته‌شده است. تقدسی مشغله‌های بسیاری در اروپا و سراسر جهان دارد، اما هر سال مدت زیادی را در ایران می‌گذراند و در سرتاسر خاک پهناور سرزمینش و برای فرزندان این سرزمین مسترکلاس آواز برگزار می‌کند.
اوایل سال ۹۴ می‌خواهد سیزدهمین دوره مسترکلاس‌هایش را در تهران برگزار کند و تاکنون در رشت، شیراز، تبریز، آمل و چند شهر دیگر مسترکلاس برگزار کرده. این کار را با بالاترین سطح حرفه‌ای و عملی انجام می‌دهد. گفت‌گو با این خواننده و مدرس بین‌المللی بیشتر در همین حوزه و بررسی زندگی هنری اوست. هفته گذشته آلبوم تصویری «آواز با عشق» منتشر شد که فیلم کنسرت یادمان استاد محمد نوری با رهبری دکتر محمد سریر بود و در این آلبوم، ماریو تقدسی در کنار محمدرضا صادقی و رشید وطن‌دوست آواز خوانده است.

✚ در خانوادہ‌ای که به تصویر و شعر و کلام منسوب است، چطور به سمت خوانندگی رفتید؟

همان‌طور که گفتید من از خانوادہ‌ای هستم که پدرم سال‌های سال روی صحنه با عموی عزیز به نام برادران تقدسی مردم را خنداندند. از نظر من خنداندن یک نوع عبادت است و من خیلی خوشحال بودم که چنین کاری را انجام می‌دهند، چون به نظر من بالاترین سرمایه زندگی اخلاق خوب است و پدر من این اخلاق را دارد. من هم سعی می‌کنم بخشی از اخلاق و وجود ایشان را دریافت کنم و همین انرژی مثبت را به هموطنان عزیز منتقل کنم. همان‌طور که گفتم خنداندن واقعا سخت است و ۵۰سال مردم را شادکردن یکی از بهترین مباحث‌هاست. به هر حال شغل پدرم هم صحنه‌ای بود و من از دوران کودکی هم دوست داشتم با ایشان در برنامه‌هایشان شرکت کنم و صحنه را بشناسم. حتی در پنج‌شش‌سالگی از پشت صحنه سرک می‌کشیدم که ببینم چه کار می‌کنند و همین رفتار علاقه من را برای پدرم آشکار کرد. در منزل جاز می‌نواختم و افرادی در خانوادہ‌هایمان از جمله پسرعمه، پسردانی، پسرخاله، پسرعموها همه در کار موسیقی بودیم. همه این افراد در ارکستر سمفونیک تهران کار می‌کردند. من از طریق تشویق پدرم به هنرستان عالی موسیقی رفتم و پس از قبول‌شدن در امتحانات ورودی شروع به آموزش کردم.

✚ از چه سالی به هنرستان رفتید؟

از ۱۰ سالگی که حدودا هشت سال قبل از انقلاب به هنرستان عالی موسیقی رفتم و موسیقی تحصیل کردم. خیلی هم مشکل بود؛ چون صبح‌ها درس آموزش و پرورش و عصرها هم دروس موسیقی داشتم.

در این هنرستان موسیقی غربی تدریس می‌کردند؟

بله، هنرستان عالی موسیقی فقط موسیقی غربی را تدریس می‌کرد.

✚ در آن مقطع آواز نمی‌خواندید؟

خیر. آن زمان فقط برای آموختن موسیقی و سلفژ و هارمونی رفته بودم و همه اینها جزو دروس اصلی‌مان بود. شروع به نوازندگی ویولن کردم وهفت سال این کار را ادامه دادم و خیلی هم پیشرفت کردم. کلاس‌های اجرایی‌ای برای کر گذاشتم. من در ۱۶سالگی در ۱۶ ساله‌ها شرکت کردم. معلمی اتریشی به نام خانم پیشه‌آمری داشتم که ایشان گفت در کلاس‌های خصوصی‌شان شرکت کنم. فکر می‌کنم صدای من وقتی در کر می‌خواندم بیرون می‌آمد و جلب توجه می‌کرد و ایشان خیلی کنجکاو بود که روی صدای من کار کند. با این اتفاق علاقه من به خواندن بیشتر شد و خودم هم حس می‌کردم خواندن را بیشتر دوست دارم. شروع کردیم به آریاهای ایتالیایی و آلمانی خواندن، صداسازی و تنفس. آن زمان معلمان اتریشی و آلمانی داشتم و حتی واسط سال معلمی اتریشی به نام اشتاینبر از وین آمد که خواننده باس بود و من را پذیرفت. شش ماه هم با ایشان کار کردم و پیشرفت من آنقدر زیاد بود که قطعات را سریع یاد می‌گرفتم و جذابیت خاصی برایم داشت. این اتفاق‌ها باعث شد بعد از امتحانات آخرین سال، ویولن و هم آواز امتحان بدهم. آن زمان آقای یژن آصف‌شاه از اپرای تهران به عنوان هیات ژوری حضور داشت، زمانی که آقای علی رهبری رییس هنرستان موسیقی، معلم‌ها آقای اشتاینبر، خانم پیشه‌آمری و مرحومه خانم اولین باغچه‌بان هم بودند.

✚ خانم باغچه‌بان جزو مدرسان بود؟

بله. اما بیشتر با کسانی که پیشرفته‌تر بودند، کار می‌کرد و آن زمان من تازه شروع کرده بودم. پیشرفت من آنقدر زیاد بود که آقای آصف‌شاه آخر امتحان، کارتی به من داد و گفت خواهم می‌کنم فردا به همراه پدرتان به دفتر من بیایم. من فکر کردم کار بدی کرده‌ام و ایشان می‌خواهد مرا تنبیه کند. ایشان به پدرم به‌خاطر پیشرفت من تبریک گفت و ذکر کرد که در صورت تمایل می‌تواند اولین بورس آمریکا را برای من بگیرند. ما هم پذیرفتیم و خیلی از این اتفاق خوشحال شدیم. درنهایت به آمریکا رفتم.

✚ قبل از شروع به آوازخوانی، هیچ‌گاه در میهمانی‌های ایرانی نمی‌خواندید؟

خیر، اصلا در فاز خواندن نبودم و فقط به دنبال ویولن بودم. اما این را می‌دانستم که همیشه دوست دارم روی صحنه به عنوان سولیست باشم. می‌خواستم همیشه تک‌خوان باشم و روی صحنه به چشم بیایم. در ارکستر ژوئنس موزیکال آقای علی رهبری و هنرستان عالی موسیقی می‌نواختم و من هم جزئی از ویولنیست‌ها بودم اما وقتی آواز می‌خواندم می‌دیدم سلو می‌خوانم و یکی، دو کنسرت کوچک هم بود که روی صحنه بودیم، پایانست می‌نواخت و من می‌خواندم. از این صلابت خاص خوشم آمده بود بنابراین بیشتر انرژی‌ام را روی خوانندگی گذاشتم و وقتی مساله بورسیه‌ام جور شد به طور کلی سمت و سوی من هم تغییر کرد.

✚ از ابتدا موسیقی کلاسیک کار می‌کردید؟

آواز ایرانی اصلا نخواندم. موسیقی کلاسیک برایم خیلی خوب بود. زمانی که آریاهای ایتالیایی یاد می‌گرفتم با اینکه نمی‌دانستم چه چیزی می‌خوانم اما در ۱۷سالگی خیلی گیر نمی‌داندند که حتما باید ترجمه چیزی را که می‌خوانیم بدانیم. موردی که من از هنرجوهای مسترکلاس خودم خواندم، چون جنین تربیتی را به من در لس آنجلس دادند. در دانشگاه USC (دانشگاه کالیفرنای جنوبی) که یکی از بهترین آکادمی‌های صداست، تحصیل کردم. در آمریکا آواز خواندم و یک‌سال هم بورسیه بودم. خیلی هم پیشرفت کردم و با وجود قطع‌شدن بورسیه‌ها به خاطر انقلاب به‌دلیل اینکه در زندگی‌ام هدف داشتم، ماندم و حتی به قیمت کارکردن در رستوران، پمپ بنزین و کارواش هزینه تحصیلم را پرداخت کردم. به خاطر هدف بزرگی که در زندگی‌ام داشتم و بیشتر artist of the future پردم. سنم خیلی کم بود و هنر و قطعاتی که اجرا می‌کردم برای آن سن خیلی پیشرفته بود، حتی خیلی از بچه‌های دانشگاه

ماریو تقدسی، خواننده و مدرس آواز کلاسیک و اپرا

جوانان ایران با استعداد اما کم‌کار



عکس: سلیت مله پور تقدسی

شناس از من بیشتر بود و این اولین موفقیتم بود.

✚ در آمریکا در رشته موسیقی کلاسیک بودید نه موسیقی زبان فارسی.

آن دوران هنوز هفدم فقط خواننده‌شدن اپرا بود. تمرکز بر این بود که چهارساعت در روز دروس آواز کلاسیک، هنرپیشگی، شمشیربازی، رقصیدن و زبان‌های مختلف داشتم و شما آن‌قدر دغدغه درس خواندن دارید که به فکر دیگری نمی‌افتید. می‌دانید که خوانندگی اپرا یکی از سخت‌ترین کارهاست برای اینکه شما نته‌ها باید خواننده خوبی باشید، بلکه باید هنرپیشه و رقصنده خوبی باشید و در صحنه اکشن‌های مختلفی مانند شمشیربازی و چاقوهای اسپانیایی یاد بگیرید و حین انجام این کارها به‌خوانید؛ مثلا در اپرای کارمن خدوم ماتادور که اسکامیلیو است با آقای دون خوزه در حین دوتن به خاطر کارمن به جان هم می‌افتند، با اینکه در دوتن نوشته‌شده از طرف ژرژ بیزه که آهنگساز اپرای کارمن است، باید تمام اکشن‌ها را انجام دهید و رهبر ارکستر را ببیند که با ۷۰ نفر ارکستر را رهبری می‌کند، باید شعر، متن‌ها و حرکات در خاطرتان بماند.

✚ آن هم آشناری به زبان دیگر...

بله، مثلا این اپرا به زبان فرانسه می‌خواندیم.

✚ بر چند زبان مسلط هستید.

چهار زبان. در آمریکا، انگلیسی را شروع کردم و درس ایتالیایی هم داشتم چون چند اپرای ایتالیایی اجرا کردیم. بعد از چهار سال که در لس آنجلس فوق‌لیسانسم را گرفتم به ژولیارسکو در نیویورک سیتی رفتم که یکی از معروف‌ترین مدرسه‌های موسیقی است و واردشدن به قسمت آواز آن خیلی سخت است. آنجا هم امتحانی داشتم که یک‌ساعت دروس موسیقی اپرا با نام‌های نامی گذراندیم. آقای شرومین، خانم بورلی سیز و خانم جسی نورمان که خیلی معروف بودند. شش ماه آنجا بودم و رییس این مدرسه به من گفت: «اگر امکان دارید، در اروپا زبان‌ها را یاد بگیرید، الان در موقعیت شما که جوان

✚ متأسفانه جوانان ما با این صداهای عالی روی صحنه می‌خوانند. بچه‌ها استعداد دارند و بدون هیچ آموزشی می‌خوانند. چرا راه دور برویم. دکتر محمدرضا یکی از بهترین پزشکان گوش و حلق و بینی که دوست عزیز من است به من می‌گوید به افرادی که به من مراجعه می‌کنند، می‌گویم درست‌خواندن را نزد تو یاد بگیرند، چون بعد از دوسال خواندن روی تارهای صوتیشان خون‌مردگی ایجاد شده است

هستید یادگرفتن و تکمیل‌کردن زبان خیلی مهم است.» خوشبختانه پسرعموها و خانوادهم در موسیقی بودند. یکی از پسرعموهایم به نام سعید تقدسی در فلولیتست بود، ایشان با همسرشان در وین بود که من نزد آنها بودم و شروع به یادگرفتن زبان کردم. در همین حین بود که شنیدم در اپرای وین خوانندگان جوان را می‌پذیرند. سال ۱۹۸۲ بود که این خبر را دریافت کردم. فرم مربوطه را پر کردم و دعوتی از اپرای وین داشتم که در کنکورشان شرکت کنم. حدود ۲۰نفر اعلام آمادگی کرده بودند که بخوانند و باید از هفت‌خان رستم رد می‌شدم. در مرحله فینال ۲۴نفر انتخاب شدند و این تعداد باید روی صحنه اصلی اپرای وین می‌خواندند. آقای لورین موزل که یکی، دو ماه قبل فوت کرد، یکی از رهبران معروف دنیا بود. ایشان در آن زمان رییس اپرای وین بود و صدای این ۲۴ نفر را شنید و خوشبختانه از این تعداد من جزو ۱۲نفر انتخاب شدفم. بعد از آن قراردادی سه ساله بستند. به این ترتیب در کنار درس‌خواندن منیج درآمدی هم داشتم. در اپرای وین به عنوان خواننده جوان با ما به صورت حرفه‌ای کار می‌کردند و حقوق می‌گرفتم. آنجا بود که اولین نتیجه کارم را با حقوق ۱۲هزار شیلیینگ گرفتم که برای یک جوان و تازه‌کار خیلی خوب بود، چون می‌توانستم با یکی از معروف‌ترین اپراهای دنیا کار کنم. همان زمان باز هم یادگرفتن برایم کافی نبود و وارد کنسرواتور وین شدم. در سه سالی که قرارداد اپرای وین را داشتم کنسرواتور وین را هم به عنوان خواننده تکمیل‌شده اپرا به پایان رساندم و آنجا بریم خیلی مهم بود، چون نقش‌های مهمی را در کنسرواتور وین بازی می‌کردم و همین امر باعث شد یادگیری زبان آلمانی‌ام سریع‌تر پیش برود. بعد از رفتن به ایتالیا، زبان ایتالیایی را بیشتر یاد گرفتم. می‌دانید اگر زمانی‌که روی صحنه هستید و می‌خوانید، معنی اشعار را ندانید مطمئنا نمی‌توانید ارتباط برقرار کنید. پس زبان خیلی مهم است.

✚ پس تمام این سال‌ها از جامعه موسیقی ایرانی دور بودید.

بله.

✚ در این مدت جریان موسیقی ایرانی را پیگیری نمی‌کردید؟

افتخارم این بود که در ۲۳سالگی، به‌عنوان اولین مرد ایرانی وارد اپرای وین

موسیقی

هزار صدا

به خوانندگی امین‌الله رشیدی و محمدرضا دلدشادی

بانگ «عشاق» در نیاوران

شرق: گروه «عشاق» به سرپرستی جمشید آقایی و خوانندگی امین‌الله رشیدی و محمدرضا دلدشادی امروز ششم‌اسفند در سالن خلیج‌فارس فرهنگسرای نیاوران به روی صحنه می‌رود.
به گزارش روابط‌عمومی فرهنگسرای نیاوران، این گروه بنا دارد کنسرت پیش‌روی خود را در هفت‌بخش برای مخاطبان اجرا کند که بخش اول با نمایش کلیبی با نام دریا شروع و در ادامه با اجرای قطعات تمنا، مهریوان، آخرین قربانی، فراموشی، یاد تو و کوی رضا خاتمه می‌یابد.
بخش دوم نیز شامل قطعاتی به نام‌های وطن، جان جهان، جدایی، نغمه شادی و افسانه است.
امین‌الله رشیدی خواننده شهیر موسیقی کلاسیک ایرانی زاده چهارم اردیبهشت۱۳۰۴ در شهر راوند کاشان است.
آهنگ‌سازی و خوانندگی رشیدی در رادیو تهران از سال۱۳۲۷ خورشیدی آغاز و تا پایان سال۱۳۴۴ به‌طور پیوسته ادامه داشته و در این مدت بیش از ۱۱۲۰آهنگ ساخته است.
شیوه رشیدی در خوانندگی و آهنگ‌سازی، مرز میان سبقت و نوگرایی است؛ به‌قول خودش حد وسط را انتخاب کرده است. او می‌گوید: «اگر این میانه‌روی و اعتدال در تمام امور دنیا جاری بود، چهره جهان و زندگی خیلی زیباتر و متبوع‌تر از آنچه تاکنون هست، می‌بود.
جمشید دلدشادی نیز موسیقی را از سال۱۳۷۴ با نواختن ساز نی و سپس تار شروع کرد و در ادامه، آواز را نزد هادی شهبازی فراگرفت. وی دوره صداسازی را نزد محسن رضایی تکمیل کرد. وی تاکنون سه‌آلبوم به نام‌های «رویان»، «نغمه شادی» و آسمان گریه منتشر کرده است.
نوازندگان کنسرت گروه عشاق عبارتند از: مرتضی خیام‌زاده: تار، کامیار محبت: تیتک محمدرضا رجبی: دف و دایره، بهنام خبازنظری، محمدرضا جلیلی سارا مداح، امیرحسین طایی: ویلن، عباس وحیدی‌فر: عود، مسعود فیروزی‌نژاد: ویلنسل، رسول آقایی: ویدرام و افسانه رشیدی: همخوان.
کنسرت «عشاق» ساعت ۲۰ در سالن خلیج‌فارس فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود و علاقه‌مندان جهت تهیه بلیت می‌توانند با شماره ۲۳۸۰۳۴۳۱ تماس گرفته یا به سایت ایران‌کنسرت مراجعه کنند.

بنیامین» داور هزارصدا

شرق: آخرین برنامه هزارصدای پاپ در سال ۹۳، عصر شنبه ۱۹ اسفند در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود. در این برنامه که چهارمین برنامه بخش پاپ از سری جدید آن است، بنیامین بهادری در جایگاه کارشناس و منتقد خوانندگی، فرید احمدی به‌عنوان کارشناس ترانه و علی منصوری، علیرضا میرآقا و آرش سعیدی به‌عنوان کارشناس آهنگسازی، نوازندگی و تنظیم به نقد و بررسی آثار اجراشده توسط خوانندگان خواهده پرداخت. در بخش پاپ برنامه هزارصدا، هشت‌خواننده جوان، قطعه‌ای از آثار خود را به‌صورت زنده در حضور کارشناسان و تماشاگران اجرا می‌کنند و این آثار توسط کارشناسان برنامه مورد نقد و بررسی کارشناسی قرار می‌گیرد و در پایان برنامه هم، نفرت برگزیده کارشناسی و مردمی معرفی به فینال راه پیدا خواهند کرد.

در برنامه روز شنبه همچنین تورج شعبانخانی، آهنگساز و خواننده موسیقی پاپ به‌عنوان مردم می‌توانست با کلام فاخر از شعرای نامدار ایران چون وحید ادیبی، اردلان سرفراز، حمید مصدق و فروغ فرخزاد و... تأثیری شگرف به‌جای گذارد. در پایان آرزو دارم روزی تمام هنرمندانی که برای کسب دانش موسیقی به خارج از کشور مهاجرتی داشته‌اند، حتی به صورت دوره‌ای، به ایران بازگشته و چون جناب علی رهبری و شههاد روحانی (رهبران میهمان ارکستر سمفونیک تهران) و دیگر عزیزان در حوزه موسیقی آکادمیک خاصه حوزه خوانندگی که برای نیل به اهداف موسیقایی خود حاضرند از هر چه داشته و دارند بگذرند.

باریتون

چند سطر درباره ماریو تقدسی

صدای ماریو و روح تشنه من

محمدرضا صادقی

صدایش را حدود ۲۰سال پیش شنیدم آن‌هم در کاستی که پدر هنرمندش جناب تقی تقدسی پیشکسوت عرصه تئاتر به من هدیه داد. ماریو خواننده‌ای با وسعت صدای باریتون چند اثر به‌همراه ارکستر بزرگ و به زبان فارسی اجرا کرده بود. چند سالی بود که خود وارد عرصه خوانندگی شده بودم و صدای ایشان تأثیری عمیق بر من گذاشت. آرزوی خوانندگی در اپرا لحظه‌ای مرا رها نمی‌کرد. صدای باریتون او بسیار حجیم، نافذ و تأثیرگذار بود. البته من مدت‌ها قبل شیفته صدای مرحوم استاد محمد نوری شده بودم و هرگز نمی‌توانستم هنرمندی دیگر را با او قیاس کنم، اما از این علاقه شخصی که بگذریم صدای ماریو توانست روح تشنه من را که گهگاه به‌طور اتفاقی اجراهای اپراهای معروف را از رادیوهای خارجی دنبال می‌کردم، آرام کند. کلام را نمی‌فهمیدم و با زبان‌ها ارتباط نمی‌گرفتم، اما این حجم بزرگ صدا به‌همراه رنگ مطلوب، از خصوصیات بیشتر خوانندگان کلاسیک در غرب بود. ماریو مدت‌ها قبل به خارج از کشور سفر کرده بود تا در این رشته به‌طور آکادمیک تحصیل کند و گویا پس از آلمان برای مدتی به آمریکا و به دانشگاه جولیارد رفته بود و در این حوزه از محضر بزرگانی کسب دانش کرده بود. این کمتر پیش می‌آمد، چراکه بیشتر افراد در حوزه موسیقی و خوانندگی پاپ فعالیت داشتند و ماریو از جامعه خویش پیش‌تر حرکت کرده بود. زمانی که در آلمان بود توانست افتخار حضور در اپراهای معروفی را در رزومه خویش درج کند و در نقش‌های قابل‌تأملی نقش‌آفرینی کند. در این ۲۰سالی که در این حوزه فعالیت جدی دارم کمترکسی را چون او عاشق یافته‌ام. ماریو به‌واقع عاشق این حرفه است. نه فقط در پرداختن به تکنیک‌های رایج و اجراهایی که در خارج از ایران بر صحنه برده، بلکه به این دلیل که مدتی است به ایران برگشته و تلاش می‌کند تمام آنچه را قطره‌قطره کسب کرده به جوانان علاقه‌مند بیاورد. طی این سال‌ها چنین چیزی مرسوم نبوده؛ چراکه متأسفانه کمتر هنرمندی پس از طی‌کردن دروس دانشگاهی در این حوزه به ایران برگشته و آنچه آموخته را به دیگران می‌آموزد! البته شاید بشود تعداد کمی را نام برد چون خانم گیتی خسروی که ایشان نیز در رفت‌وآمد به ایران گاهی مسترکلاس‌هایی تدارک دیده‌اند. معتقدم تقدسی در امر آموزش صدای نزدک بهترین‌هاست. دوستی عمیق من با او از مهر سال ۱۳۹۰یعنی نزدیک به سه سال پیش و در پروژه یادمان استاد محمد نوری آغاز شد و همچنان ادامه دارد. در این یادمان به دعوت استاد محمد سریر من، ماریو و رشید وطن‌دوست خواننده پیشکسوت اپرای تهران به همراه ارکستر کلاسیک ایران و به رهبری خود ایشان (جناب سریر) بر صحنه خواندیم. ششی به یاد استاد محمد نوری و مرور خاطراتی که وی طی ۵۰سال خوانندگی در میان مردم سرزمینش به یادگار گذاشته بود. با اینکه ماریو از فضای کلاسیک و زبان غیر فارسی به ما پیوست، اما الحق اجرای موفقی داشت. گهگاه دوستان از اجرای ایشان در خواندن قطعات عاشقانه محمد سریر خبرده گرفته و



خواشان او را با محمد نوری قیاس می‌کردند که به نظر من این مقایسه کاملا نادرست بود، چرا که محمد نوری خواننده‌ای رستیلیست و ماریو خواننده دراماتیک اپرا بود. خواندن این دو فرم از موسیقی که یکی به لایت‌موزیک و دیگری به اجرای نقش‌های حماسی نزدیک بود باعث این تصور نادرست شده بود. گفتنی است چندی قبل از آن، بنده و جناب سریر تلاش کردیم این اجرا با شاگردان استاد نوری بر صحنه رود اما متأسفانه به‌دلایلی چند میسر نشد؛ بنابراین تصمیم گرفتیم از دوخواننده توانای کلاسیک در کنار من و در این اجرا بهره ببریم. در تمرینات محدودی که به‌همراه ارکستر داشتم جناب تقدسی و وطن‌دوست خوش درخشیدند و من از اینکه کنار این دو عزیز بر صحنه تالار وحدت خواندم افتخاری در کارنامه هنری خوش درج کردم. اجرایی کاملا احساسی با نام و یاد محمد نوری در شبی از شب‌های جشن خانه موسیقی ایران و البته گفتنی است که در فضای آشفته‌ای که همه شرکت‌های تولید و پخش موسیقی به اجرای کنسرت‌های بازاری فکر می‌کردند، چنین اجرایی، نگینی بود درخشان بر صحنه سالن تالار وحدت تهران. مرحوم محمد نوری مهربان بود و زانزین، حتی تداعی خاطراتی که با صدای مخملیش در دل‌های مردم زخم رفته بود در آن شب یادگاری شد به‌یادماندنی، قصد ما در این اجرا، که فیلم آن با نام «آواز با عشق» به بازار موسیقی عرضه‌شده است زنده‌نگه‌داشتن نام او بود و نیز حفظ خطی از این زائر موسیقی که وی و محمد سریر آغازگر آن بودند. موسیقی کلاسیکی که کلام فارسی زینت‌بخش آن بود، فرمی از موسیقی که در عین قانونمندی در لایه‌های احساسی اقتدار مختلف مردم می‌توانست با کلام فاخر از شعرای نامدار ایران چون وحید ادیبی، اردلان سرفراز، حمید مصدق و فروغ فرخزاد و... تأثیری شگرف به‌جای گذارد. در پایان آرزو دارم روزی تمام هنرمندانی که برای کسب دانش موسیقی به خارج از کشور مهاجرتی داشته‌اند، حتی به صورت دوره‌ای، به ایران بازگشته و چون جناب علی رهبری و شههاد روحانی (رهبران میهمان ارکستر سمفونیک تهران) و دیگر عزیزان در حوزه موسیقی آکادمیک خاصه حوزه خوانندگی که برای نیل به اهداف موسیقایی خود حاضرند از هر چه داشته و دارند بگذرند.

✚ خواننده باریتون ارکستر سمفونیک تهران و مدرس آواز